

# خط

## پیدایش و پیشینه آن و نخبگان خوشنویسی

عطا محمد رادمنش\*

ابن مقفع جز خط دین دفیریه (دین دبیره) شش خط دیگر اوستایی را نیز بر می‌شمرده است که عبارت‌اند از: «ویش دبیریه»، «کشتج»، «نیم کشتج»، «شاه دبیریه»، «راز سهریه» و «راس سهریه» که هر کدام برای مواردی خاص به‌کار می‌رفته است. با ظهور اسلام، خط عربی (کوفی) به سرعت در ایران رواج یافت و از کوفی بی‌نقطه به کوفی نقطه‌دار درآمد؛ خط معمول این زمان، خط کوفی تحریری بود که در آن تصرفی به عمل آمد و به خط کوفی ایرانی شهرت پیدا کرد؛ در روزگاران بعد نسخ، تعلیق، نستعلیق، ثلث، رقع، شکسته و غبار به وجود آمد و کمال یافت.

به داوری صاحب‌نظران و هنرشناسان، سهم ایرانیان در تعالی انواع خط و افزودن خطوطی از جمله: تعلیق، نستعلیق و شکسته، بسیار آشکار و خدمات هنری آنان در تاریخ خط و خوشنویسی مشهود است؛ تا آنجا که برخی از هنرآفرینان ایرانی، خود واضع خطوطی بوده‌اند.

### مقدمه

«خط هنر تثبیت ذهنیات است با علایم معهود مشهود؛ احتیاج به حفظ خاطره‌ها نخستین محرک پیدایی خط در بین اقوام عالم بود. چه انسان اولیه برای اموری که می‌خواست سالهای مدید باقی بماند، ابتدا به رسم صور پرداخت و از بین تصویرپردازی، روش تصویرنگاری (pictographie) را به وجود آورد؛ روش تصویرنگاری که ابتدا ناظر به رسم صور اشیاء بود، بعدها توانست با تصویر اشیائی شبیه به

\* - دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

### چکیده

خط، هنر تثبیت ذهنیات است؛ انسان از چند هزاره قبل برای رساندن پیامش به آیندگان و ماندگار ساختن آن، ابتدا از «تصویرنگاری» و پس از آن «اندیشه‌نگاری» مدد گرفت؛ بی‌شک اگر این هنر به وجود نمی‌آمد، میراث پرافتخار و گرانقدر پیشینیان، آن‌سان که باید، هرگز به ما نمی‌رسید. در اساطیر ایرانی، اختراع خط به طهمورث و جمشید نسبت داده شده است. فارسی باستان به خطی نوشته می‌شد که خط میخی نامیده شده است؛ این خط که از چپ به راست نوشته می‌شد، هجایی و دارای ۳۶ حرف و ۲ واژه جداکن و ۸ اندیشه‌نگار است؛ زبان عیلامی نیز که زبانی مستقل بوده و در عیلام (خوزستان امروزی) رایج بوده، با خط میخی - که از خط میخی سومری اقتباس شده بود - نوشته می‌شده است.

الفبای میخی را ایرانیان ساختند؛ پس از مدتی این خط، جای خود را به خط آرامی داد. از روی خط آرامی، خطی پدید آمد که خط پهلوی نامیده شد؛ این خط در دوره ساسانیان با خط حروفی نزدیک شد؛ خط پهلوی از راست به چپ نوشته می‌شد و دارای ۲۵ حرف است که گاهی یک یا چند حرف، چند صدای مختلف می‌داد که نوشتن و خواندن را با اشکال مواجه می‌کرد.

از خط پهلوی، خطی پرداخته شد که به نام اوستایی نامگذاری شد؛ گونه‌ای از آن به نام «دین دبیره» به نگارش متون دینی اختصاص داشت؛ به گواهی دانشمندان این خط از کاملترین خطوط و مظهر یک خط کاملاً الفبایی است که تاکنون بشر اختراع کرده است؛ این خط همچون خط پهلوی از راست به چپ نوشته می‌شود و دارای ۴۴ حرف با صدا و بی‌صداست.



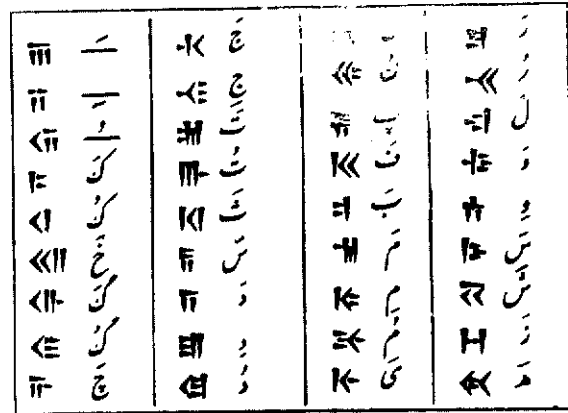
نمونه خط هیروگلیف مصری

نیز گویند: «اول کسی که خط بنوشت جمشید پسر اوانجهان [در گاتها و سراسر اوستا پسر ویونگهان] است و در اسان که یکی از کرانه‌های ششتر است، اقامت داشت. به عقیده ایرانیان هنگامی که او زمین را متصرف شد و جن و انس به او سر فرود آوردند و ابلیس فرمانبردارش گردید، به او امر کرد که آنچه در اندیشه و دل دارد به صورت آشکار و عیان درآورد، او هم نوشتن را به وی آموخت.» (۲ / ص ۲۱-۲۰).

### خط میخی

«فارسی باستان به خطی نوشته می‌شد که میخی نامیده می‌شود؛ ظاهراً داریوش بزرگ دستور داده که خطی برای فارسی باستان ساخته و این زبان بدان نوشته می‌شد؛ خط فارسی باستان از خط اکدی و خط اکدی از خط سومری گرفته شده است.» (۳ / ص ۳۵) این خط، هجایی و از چپ به راست نوشته می‌شده است.

«کهن‌ترین اسناد موجود نشان می‌دهد که اولین خط ایرانیان قدیم، خط میخی است» (۸ / ص ۴۰) و نخستین نمونه خط میخی که در پاسارگاد دشت مرغاب به جای مانده از کوروش هخامنشی می‌باشد و آن بیش از یک جمله نیست: «من هستم کوروش هخامنشی.» (۱۴ / ص ۷۲) «الفبای میخی را ایرانیان ساختند؛ یعنی یکی از قدیمی‌ترین الفباها را به وجود آوردند.» (۱۴ / ص ۱۹) «این خط، هجایی و دارای ۲۶ حرف و ۲ واژه جداکن و ۱۸ اندیشه‌نگار است.» (۳ / ص ۳۵).



الفبای خط میخی (پارسی باستان)

اندیشه‌ها به نمایش اندیشه نیز اقدام کند؛ این طریق نمایش اندیشه‌ها همان است که نام اندیشه‌نگاری (ideographisme) را در تاریخ خطوط دارد... در دنیای قدیم به چهار نوع اندیشه‌نگاری برمی‌خوریم: خط چینی، خط میخی، خط هیروگلیف<sup>(۱)</sup> مصری، خط هیروگلیف هیتی.» (۷ / ج ۶، ص ۸۶۵).

«اختراع فن خط، بی‌تردید از بزرگترین و مهمترین اختراعاتی است که از آغاز پیدایش تاریخ بشر تاکنون به‌دست بشر صورت گرفته، زیرا اگر خط به‌وجود نمی‌آمد و نگارش انجام نمی‌گرفت، میراث و آثار علمی پیشینیان حفظ نمی‌شد و افکار گذشتگان به آینده نمی‌رسید و بالتجربه تمدن بشر رو به کمال نمی‌رفت.» (۸ / ص ۱۷).

### سیر خط در ایران

در اساطیر ایرانی اختراع خط را به طهمورث<sup>(۲)</sup> پیشدادی منسوب نموده‌اند؛ به روایت شاهنامه، دیوان پس از اسارت، از طهمورث، به جان زینهار خواستند و در ازای امان یافتن هنر خط را به وی آموختند:

چو طهمورث آگه شد از کارشان

برآشفتم و بشکست بازارشان

کشیدندشان خسته و بسته زار

به جان خواستند آنکهی زینهار:

که ما را مکش تا یکی نو هنر

بیاموزی از ما کت آید به بر

نبشتن به خسرو بیاموختند

دلش را به دانش برافروختند

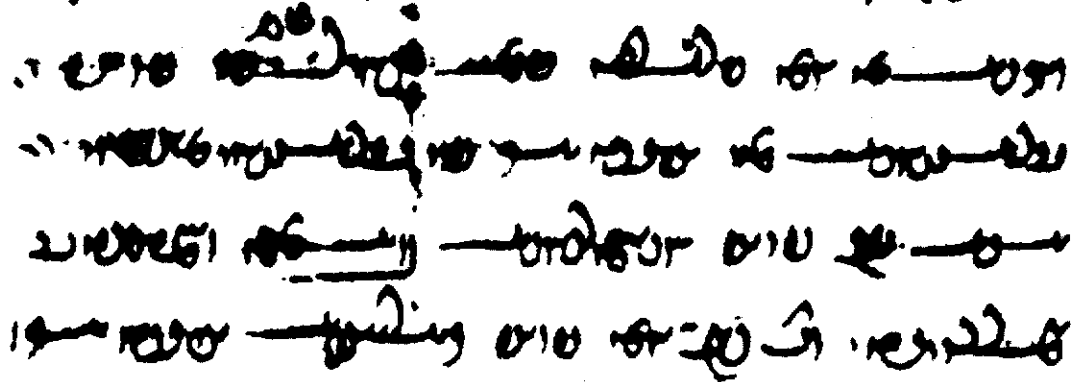
نبشتن یکی نه، که نزدیک سی

چه رومی، چه تازی و چه پارسی

چه سغدی، چه چینی و چه پهلوی

نگاریدن آن کجا بشنوی

(۱۰ / ج ۱، ص ۳۲-۴۷)



سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها و اسناد معاملات و کتابها و رسالات گوناگون که به زبانهای پهلوانیک و پارسیک نوشته شده، مورد استعمال بوده است.» (۱۳ / ص ۲۴۸).

### خط اوستایی

موبد بزرگ ایران، آذریاد مارسپند، و سایر بزرگان دین زردشت در زمان شاپور دوم، برای ضبط دقیق سرودهای دینی از خط پهلوی، خطی پرداختند به نام «دین دبیره» به معنای خط دینی که برای نوشتن باقی‌مانده کتابهای اوستا به کار برده‌اند و در نتیجه، این کتب تا به امروز به جای مانده است؛ دانشمندان زبان‌شناس تصدیق دارند که خط اوستایی (دین دبیره) از کاملترین خطوط و مظهر یک خط کاملاً الفبایی است که تا اکنون بشر اختراع کرده است (۸ / ص ۴۶-۴۵).

«این خط، برای هر یک از آواهای زبان اوستایی، نشانه‌ای ویژه دارد. خط اوستایی از راست به چپ نوشته می‌شود» و «دارای ۴۴ حرف صدادار و بی‌صداست.» (۳ / ص ۴۲؛ ۴ / ص ۸۳).

ابن‌ندیم در الفهرست آورده است: «ابن‌مقفع گوید: ایرانیان را هفت نوع خط است که یکی از آنها به نوشتن دین اختصاص داشت و به آن «دین دبیره» [دین دبیره] می‌گویند و اوستا را با آن نویسند. خط دیگری نیز دارند که به آن «ویش دبیره» می‌گویند و با آن فراسنت (آثار قیافه) و زجر (تفال و مانند آن) و شُرْشُرْ آب و طنین گوش و اشارات چشم و ایما و اشاره و امثال آن را نویسند.

ایرانیان خط دیگری نیز دارند که به آن «کشتج» (۳) گویند؛ و با آن عهود و اقطاعات را نویسند و نقش انگشتر و نگارهای جامه و فرش و سکه درهم فارسیان با این خط است. و نیز خطی دیگر دارند به نام «نیم کشتج» که طب و فلسفه را با آن می‌نویسند. و نیز خطی دیگر دارند به نام «شاه دبیره» که پادشاهان - نه سایر مردم - در میان خود با آن مکاتبه نمایند و آموختن آن بر مردم ممنوع است. ... خط «هام دبیره» (۴) ویژه مردم تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان.

و خطی دیگر دارند که آن را «راز سهریه» می‌نامند و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل با آن می‌نویسند. خط دیگری به نام «راس سهریه» دارند که فلسفه و منطق را با آن می‌نویسند.» (۲ / ص ۲۲-۲۴).

### خط عیلامی

زبان عیلامی، زبانی مستقل بوده که در عیلام (خوزستان امروزی) رایج بوده است. آثار به دست آمده از آن به خط میخی - که از خط میخی سومری اقتباس شده بود - نوشته می‌شده است (۳ / ص ۴۵).

### خط آرامی

«چون [کاربرد] خط میخی در مکاتبات عادی مشکل بود، به جای آن خط آرامی میان مردم، به کار می‌رفته است؛ در زمان هخامنشیان، کم‌کم خط آرامی در میان مردم رواج گرفت و بجز کتیبه‌ها که به خط میخی نوشته می‌شد، سایر نوشته‌ها به خط آرامی انجام می‌گرفت» (۸ / ص ۴۳-۴۰) پس از دوران شاهنشاهی هخامنشی، برای نوشتن زبانهای ایرانی میانه خطهایی در ایران به کار می‌رفت که همه آنها از اصل خط آرامی مشتق و منشعب شده بود؛ خط آرامی در دوره هخامنشی برای مکاتبات دولتی و اداری به کار می‌رفت؛ نوشته‌های روی پاپيروس که به دست آمده و متعلق و مربوط است به فرمانروایی شهریانان ایران در مصر در زمان هخامنشیان، نیز مؤید این نظر است.» (۱۳ / ص ۲۴۱). «بعد از کتیبه نقش رستم، قدیم‌ترین آثاری که به خط آرامی از طرف ایرانیان در دست است، سکه‌های پادشاهان پرتهدار می‌باشد؛ این سکه‌ها نمونه خوبی از تطور خط آرامی است؛ از سکه‌های مذکور می‌توان دانست که در این مدت چگونه خط معمولی ایرانی، تغییراتی پیدا کرده و به خط ساسانی منتهی گردیده است.» (۴ / ص ۷۴-۷۲).

### خط پهلوی

در دوره اشکانی، از روی خط آرامی، خطی پدید آوردند که خط پهلوی نامیده شده؛ با ظهور خط پهلوی، خط آرامی برای زبان پهلوی، کم‌کم متروک و منسوخ گردید؛ خط پهلوی مقطع و جدا از هم و از راست به چپ نگاشته می‌شد و دارای ۱۸ تا ۲۵ حرف بود. [به قول بهار، ۲۵ حرف صدادار و بی‌صدا] نقص این خط، این است که گاهی یک حرف، چند صدای مختلف می‌دهد و در نوشتن [و خواندن] ایجاد اشکال می‌کند (۸ / ص ۴۴-۴۳).

«این خط از دوران اشکانی تا سه قرن بعد از اسلام، در

«متأسفانه از آثار خطی چهار قرن اول هجری، بجز مقدار معدودی تقریباً تمام آثار این چند قرن از بین رفته... خط معمول زمان یک نوع خط کوفی تحریری بود که تصرفی در آن شده و به خط کوفی ایرانی<sup>(۶)</sup> شهرت یافته.» (۸ / ص ۶۴).

### خطوط اسلامی

«اکثر خطوط آغاز پیدایش روشن و واضح ندارند و هیچ خطی یکباره و ناگهان به وجود نیامده است، بلکه این امر تدریجی و طی سالها و یا قرن‌ها آزمایش و تجربه بوده تا کم‌کم به صورت مشخص تجلی و ظهور کرده است... خطوط اسلامی، همه از یکی دو اصل یا اندکی تغییر منشعب گردیده، و انواع آن به یک اصل یا دو اصل (کوفی و نسخ ناقص) منتهی می‌شود.» (۱۱ / ص ۴۵).

«از اواخر بنی‌امیه و اوایل خلافت عباسیان تا ایام خلافت مأمون (از نیمه دوم قرن اول هجری تا اوایل قرن سوم) خود به دو دوره متمایز منقسم است: یکی دوره پیش از مأمون که دوره تحول و اختراع و ایجاد اقلام است و دیگری دوره خلافت مأمون که هم دوره ایجاد و دسته‌بندی اقلام و هم تهذیب و انتخاب بوده است.» (۱۱ / ص ۵).

«سیمای برجسته و قیافه متباین ظاهر، اقلام را به خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر معرفی می‌کند: نسخ، رقع، نستعلیق، شکسته، ثلث و فروع آن (توقیع و رقاغ) محقق (و ریحان) دیوانی و کوفی؛ این ترتیب بنا به کثرت استعمال آنها در ممالک اسلامی است و گرنه ترتیب زمانی و پیدایشی آنها چنین است: کوفی، محقق، ثلث، نسخ، دیوانی، رقع، نستعلیق و شکسته» (۱۱ / ص ۱۱) و خطوط تفتنی یا خط و نقاشی که عبارت‌اند از: طغرا، شبه طغرا، مثنی، معما، متفرقه تفتنی، سیاه مشق، قطعات جامع و ارقام.» (۱۱ / ص ۶۴۱).

در سده‌های بعد استادان برجسته و شاخصی ظهور کردند که دگرگونی عظیمی در این هنر به وجود آوردند که مقتدا و پیشرو اخلاف خود گشتند؛ به اختصار به بعضی از این سرآمدان و نخبگان اشاره می‌شود:

ابن‌مقله: «ابوعلی محمدبن مقله وزیر (۳۲۸ ه.ق) وی به بی‌سر و سامانی اقلام خاتمه داد و آنرا تحت قاعده سطح و دور درآورد و ابعاد حروف را هندسی کرد.» (۱۱ / ص ۶).  
«پدران ابن‌مقله از مردم فارس بودند و خود به سال ۲۷۲ در بغداد متولد شده بود، وی واضع خط ثلث و نسخ است؛ او از دانشمندان عصر و در علوم فقه و تفسیر و قرائت و ادبیات دست داشت و شعر می‌گفت... در دوره القاهر بالله (۳۲۲-۳۲۰) به وزارت رسید؛ پس از خلع القاهر بالله، چشم وی را میل کشیدند؛ در عهد خلافت الراضی بالله (۳۲۹-۳۲۲) باز وزارت یافت ولی پس از اندک مدتی دست



چند نوع خط کوفی (از کتاب اطلس خط - ص ۱۵۸)

### خط فارسی در اوایل ظهور اسلام

«در ابتدای ظهور اسلام، زبان و خط ایرانی، پهلوی بوده و آنرا فارسی میانه می‌نامیدند و کتب علمی و سیاسی و ادبی را به خط پهلوی می‌نوشتند و فقط کتابهای دینی به خط اوستایی نوشته می‌شد. ولی پس از استیلای اعراب بر ایران، با نفوذ معنوی آنها بر این مملکت، چون در خط پهلوی دشواریها و نقایص و اشکالاتی وجود داشته، باعث گردیده که شهرهای ایران یکی پس از دیگری خط عربی را اقتباس کرده، آنرا بپذیرند و خط عربی (کوفی) به واسطه سهولت خود به سرعت در ایران ترویج یابد.» (۸ / ص ۵۴) در این دوره «خواه ناخواه، خط کوفی در ایران رواج یافت و از کوفی بی‌نقطه<sup>(۵)</sup> به نقطه دار... ترقی کرد.» (۹ / ص ۸-۹).

«از بررسی تاریخ خط، این نکته به نظر می‌رسد که از ابتدای دوره اسلامی، ایرانیان، خط عربی را جهت زبانهای ایرانی نپذیرفته باشند، زیرا تا قبل از دوره سامانیان، هیچ اثر و نوشته‌ای از زبانهای ایرانی فعلی [با این خط] در دست نداریم.» (۸ / ص ۵۵).



او را قطع کردند و زبانش را بریدند و سرانجام کشتند. این مرد بزرگ ایرانی، پیشقدم یکی از زیباترین مظاهر هنری یعنی خوشنویسی در تمدن اسلامی است و بعضی گویند وی اقلام سته را - که اصول خطوط متعارفة اسلامی بود - از خط کوفی اقتباس کرده است.» (۵ / ص ۱۶-۱۰۱۵).

ابن بواب: ابوالحسن علی بن هلال، (۴۱۳ ه.ق) در عهد القادر بالله عباسی و بهاءالدوله دیلمی بود. کار عمده او کامل کردن اقلام منتخب ابن مقله براساس قاعده هندسی او و به کار بستن دوازده قاعده و تصرفات وی در آنها به شیوه و طریقه خود و حروف و کلمات را به میزان نقطه سنجیدن و ترویج و انتشار آن شیوه و پدید آوردن قلم «ریحانی» می باشد؛ شیوه ابن بواب و اقلام منتخب او تا اواخر دوران ممالیک برجی (۹۲۲-۷۸۴ ه.ق) در مصر پیروی می شده و صاحب جامع محاسن (۹۰۸) شانزده قلم را به وی نسبت داده است.» (۱۱ / ص ۷).

«چون پدر او دربان قاضی بغداد بود، او را ابن البواب و ابن الستری گویند؛ او ۶۴ قرآن را به خط خود نوشته.» (۷ / ذیل مدخل).

یاقوت مستعصمی: «جمال الدین (۶۹۸ ه.ق) او خطوط ابن مقله و ابن بواب را - که براساس مقیاس هندسه و نقطه به قوام و نظام درآورده بودند - مورد دقت نظر قرار داد و از میان آنها که نسبتاً زیاد و شایع بود، شش قلم (اقلام سته یاقوتی) را - که آنها را خطوط اصول گفته اند و عبارتند از: ثلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع و رقاع - انتخاب کرد و دیگر خطوط بجز کوفی به دست فراموشی سپرده شد.» (۱۱ / ص ۷).

یاقوت مستعصمی که بعدها به وی لقب «قبلة الکتاب» داده اند، مردی ادیب و عالم و فاضل و شاعر بود و پایه خط را به جایی رسانید که قبل از وی کسی بدان نرسیده بود و بعد از او نیز کمتر نظیر داشته است. یاقوت از غلامان المستعصم بالله

(۶۴۰-۶۵۶) آخرین خلیفه عباسی بود و به همین جهت خود را مستعصمی می خواند. ... یاقوت را علاوه بر خوشنویسی، به تندنویسی نیز ستوده اند؛ چنانکه بعضی گفته اند: سبب و شصت و چهارمین قرآن به خط وی را دیده ایم.

«با ظهور یاقوت، خطوط متنوع اسلامی، محدود و ثابت گردید و اقلام مختلف در زمان او به شش خط منحصر و متداول شد: (ثلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع و رقاع) که به خطوط اصول معروف گردید؛ از آثار یاقوت مقدار زیادی از قرآن ها و کتابها و قطعات و مرقعات در کتابخانه ها و موزه های ایران و کشورهای دیگر موجود است.» (۵ / ص ۲۸-۱۲۲۷).

#### خطوط ایرانی - اسلامی

از قرن ششم و هفتم سه خط: تعلیق، نستعلیق و شکسته - که از ایرانیان برخاسته است - در قرن هشتم و نهم نضج و پختگی یافت و در قرن دهم و یازدهم، کمال و توسعه پیدا کرد، که اولی اکنون در ایران تقریباً متروک شده ولی نستعلیق و شکسته به رونق و اعتبار خود، باقی مانده است.

خوشنویسان شاخص و ممتاز این تحول عبارتند از: «در اواخر عهد صفوی خط نسخ به دست احمد نیریزی (۱۱۵۵ ه.ق) از شیوه خط ثلث به نسخ متمایز ایرانی تغییر شکل پیدا کرد و تا امروز در ایران از آن پیروی می شود.

پیشروان معروف و بنام نهضت خطی در تعلیق، خواجه تاج سلمانی اصفهانی (۸۹۸) و خواجه اختیار منشی کنابادی (۹۹۰ ه.ق) و در نستعلیق میرعلی تبریزی و جعفر بایسنقری و سلطانعلی مشهدی و میرعلی هروی و مالک دیلمی و محمدحسین تبریزی و باباشاه اصفهانی و میرعماد حسنی قزوینی (۱۰۲۴ ه.ق) و در شکسته مرتضی قلی خان شاملو و شفیعا و درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ ه.ق) می باشند.» (۱۱ / ص ۷-۸).

## نتیجه گیری

یکی از هنرهای بالنده آفرینش که چشم و گوش را همزمان روشن و مست می‌کند خط و خوشنویسی است که گویی چشم دل آن را می‌بیند و حروف و کلمات را به صوت بدل می‌کند و در گوش جان می‌نشانند. در واقع پنداری دوحس را در هم می‌آمیزد؛ بدیهی است که این احساس برای خطاط محسوس‌تر است.

بسیاری از عروسان صاحب جمال عالم وحی و معنی به زیور این هنر متجلی شده و چشمان جمال‌بین را به خود جلب و جذب کرده است؛ این هنر مایه ثبوت و انتقال بسیاری از اندیشه‌های بشری است که اگر نفاست این هنر در میان نبود، شاید امروز ما از بسیاری از آنان محروم می‌بودیم. روشن است که پیدایی و تکامل خطوط، خلق الساعه نبوده بلکه حاصل سالها و قرن‌ها ممارست، تجربه و خلاقیت هنرآفرینان است که امروزه خط و فروع آن این همه مقبولیت پیدا کرده و کمال یافته است.

با گسترش صنعت چاپ، بیم آن می‌رفت که اعتبار خط و خوشنویسی کم‌رنگ گردد ولی نه تنها صنعت چاپ که حتی رایانه، این پدیده شگفت‌انگیز و پیشرو زمان، نتوانست از اهمیت این تراوش ذوق بشری بکاهد، بلکه هر روز بر مقبولیت و تکامل آن افزوده می‌شود و نوآوران و مبتکرانی را می‌شناسیم که از استادان سلف خود پیشی گرفته‌اند و در بعضی موارد با آمیزش آن با نقاشی، لطفی دیگر بدان بخشیده‌اند.

خوشبختانه با رویکرد به این هنر، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، و اقبال همگانی به آن و برپایی هنرکرده‌ها و برگزاری مسابقات و اعطای درجه و امتیاز به هنرمندان، روزبه‌روز ناظر و شاهد شکوفایی استعدادهای درخشان تازه می‌باشیم؛ این هنر کم‌هزینه و قابل حضور و عرضه در همه جا و در بین همه کس، نه تنها بسیاری از آقایان را به خود جلب کرده؛ که گروه کثیری از خانم‌ها را به کانونهای خوشنویسی هدایت کرده، تا آنجا که بسیاری از آنان به مقامی شامخ در عرصه خوشنویسی رسیده‌اند.

## پی نوشت

۱- هیروگلیف در یونانی از دو کلمه *heiros* به معنی مقدس و *gluphein* به معنی حکاکی ترکیب شده (۱۲/ج ۶، ص ۲۳۱۹).  
۲- «او را طهمورث زیناوند گفتندی و زیناوند، لقب او بود یعنی تمام سلاح... پادشاهی بود با علم و عدل و در روزگار او هیچ کس به قوت او نبود و طاعت ایزد - عز ذکره - نیکو داشتی و در دادگری و مراعات اهل صلاح و قمع مفسدان، سیرت جدش هوشنگ سپیدی، و از آثار او آن است کی اول کس او بود کی خط پارسی نهاد و زینت پادشاهان ساخت.» (۱ / ص ۲۸).

۳- ظاهراً معرب «گشتک» است که امروز به آن «گشته» گویند؛ یعنی تغییر یافته (۴/ج ۱، ص ۷۷).

۴- ظاهراً «هماک دبیره» به معنی خط همگانی و عمومی است (۴/ج ۱، ص ۷۷).

۵- خط کوفی ابتدا بی نقطه بود و بدون حرکات و عاری از اعراب؛ اول کسی که حرکات را به صورت نقطه ابداع کرد، «ابوالاسود دؤلی» شاگرد حضرت علی (ع) است و نقطه‌گذاری حروف در اواخر بنی امیه به دست نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر به وجود آمد و حرکات و ضوابط نزدیک به شکل امروز به دست خلیل بن احمد (۱۷۰ هـ. ق) وضع گردید (۱۱ / ص ۵).

۶- کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» از ابو منصور موفق هروی به خط اسدی توسی از این‌گونه است.

## منابع

- ۱- ابن بلخی. فارسی‌نامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، انتشارات دنیای کتاب، چ دوم، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲- ابن ندیم محمد بن اسحاق الندیم، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن. تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۳.
- ۴- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، چ پنجم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- بیانی، مهدی. احوال و آثار خوشنویسان، ج ۳ و ۴، انتشارات علمی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۳.
- ۶- التهانوی، محمدعلی. کشف اصلاحات الفنون و العلوم، مکتبه لبنان ناشرون، الجزء الاول، الطبعة الاولى، لبنان، ۱۹۹۶ م.
- ۷- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه، ج ۶، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- ۸- راهجیری، علی. تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی، انتشارات کتابخانه مرکزی، تهران، [بی تا].
- ۹- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. خط و خطاطان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.
- ۱۰- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، چ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۱- فضائلی، حبیب‌الله. اطلس خط، انتشارات مشعل اصفهان و ارغوان تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۲- معین، محمد. فرهنگ فارسی، (ج ۶ اعلام)، انتشارات امیرکبیر، چ دوم، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۳- نساتل خانلری، پروین. تاریخ زبان فارسی، چ اول، انتشارات نشر نو، چ سوم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۴- همایونفرخ، رکن‌الدین. سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط، [بی جا]، [بی تا].